

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

شبهانگ راد  
۲۱ نومبر ۲۰۱۶

## ترامپ محصول تضادها، کنش‌ها و واکنش‌های درون طبقه حاکمه امریکا

بعد از چندین ماه کشاکش تبلیغاتی و جدل‌های شخصیتی، بالاخره نام ترامپ از صندوق انتخاباتی امریکا به بیرون در آمد. انتخابی که باعث شگفتی و تعجب سرمایه‌داران، بانکداران و به ویژه مابین سیاستمداران و دولت‌مردان امریکا گردیده است. گفتنیست که انتظارات از انتخاب این میلیاردر و استثمرگر - و آن‌هم در دنیای سیاست -، بسیار پائین بود و باورها بر آن بود که هیلری کلینتن، - و بنابه سابقه سیاسی - به جای اوباما، قدم به کاخ سفید خواهد گذاشت. خلاصه جدا از حدس و گمان‌ها و باوری و یا ناباوری‌ها، این نکات کلیدی مطرح است، که آیا نام این‌دست نمایشات سیاسی و گزیدمانی را می‌توان، انتخابات "مردمی" و "آزاد" گذاشت؟ آیا نفساً تفاوتی مابین کاندیداتوری دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان است؟ آیا نمایندگان وابسته به نظام امپریالیستی، سُخن‌گو و یا بازگو کننده منافع میلیون‌ها انسان دردمند در کشور امریکا می‌باشند؟ به دنباله و آیا تاکنون، از دل انتخابات سرمایه‌داران - و آن‌هم با هر رنگ و بوئی -، مسیر تخریبی جامعه و همچنین زندگی دردناک میلیون‌ها کارگر و زحمتکش دگرگون شده، رنگ و رونق تازه‌تر و سالم‌تری به‌خود گرفته است؟ و خلاصه آیا روند ناامنی جامعه رو به کاهش و به‌دنباله حفاظت از جان و سلامتی کودکان افزایش یافته است؟ و ...

قبل از هر چیز و بنابه وجود هزاران سند، و به دنباله نگاه به ثمره انتخابات نظام‌های سرمایه‌داری، در خلاف این نظر نیست که توضیح چنین نمایشات سیاسی تحت عنوان انتخابات "مردمی"، نه تنها دروغ است و در خدمت به رفع و رجوع هزاران مشکل کارگران و زحمتکشان نبوده و نیست، بلکه و تماماً، در جهت افزودن ناهنجاری‌های اجتماعی، در بی‌خانمانی بیش از این فقراء، در گسترش بیکاری و در افزایش اقلام اولیه زندگی است. این انتخابات مردم نیست، به این دلیل، که گردانندگان اصلی چنین سناریوئی، عناصر دو جناح وابسته به نظام و دست‌چین شده را، - و آن‌هم تحت نام نمایندگان مردمی - وارد کارزارهای انتخاباتی دل‌خواه خود می‌کنند، تا روند و گردش دم و دستگاه‌های سود ده، از مسیر اصلی شان منحرف نشود. در حقیقت انتصابات است و در این مابین، مردم موظف‌اند تا از دل دو کاندیداتوری انتصابی و معرفی شده سرمایه، - و به عبارتی دقیق‌تر -، از میان بد و بدتر، یکی را به‌عنوان رئیس جمهور آتی خود انتخاب نمایند. همه داستان و کنه انتخابات در نظام‌های سرمایه‌داری از چنین مضمون و محتوایی برخوردار می‌باشند، بنابراین، ورود به بازی‌های سیاسی انتخاباتی سرمایه‌داران - و آن‌هم با هر دلیل و برهانی -، چیزی جز گرم نمودن هر چه بیش‌تر تنور انتصابات آنان نبوده و نیست.

مرور به پروسه پیشا و پسا انتخاباتی تاکنونی ریاست جمهوری امریکا هم، مؤید این واقعیت است که تحت هیچ شرایطی مردم از کاندیداتوری انتخابی سرمایه‌داران، نفعی نبرده‌اند و هیچ دولت و یا عنصر وابسته به حکومتیان، طرف مردم نبوده‌اند. به این سبب که سرمایه‌داران، کمترین باوری به آرای مردمی و محترم شمردن به حقوق اولیه آنان ندارند و همه هدف و انگیزه‌شان، جابه جایی نمایندگان تازه‌تر، به منظور تخلیه انرژی توده‌ها و به انحراف کشاندن مخالفت‌های چندین ساله آنان در مقابل دولت‌مردان حاکم است. انتخابات ریاست جمهوری امریکا و به مانند مابقی انتخابات جهان سرمایه‌داری، از چنین مشخصات و منطقی برخوردار می‌باشد و بهبوده نیست که مردم هیچ نفع و سودی، در انتخاب این و یا آن حزب، این عنصر و یا آن عنصر متعلق به حاکمیت امپریالیستی نداشته و ندارند. به بیانی واضح‌تر، پشت سر همه آنان و از جمله اوپاما، ترامپ، کلنیتن و دیگر عناصر وابسته به نظام‌های استثمارگر، بانکداران و سرمایه‌داران خوابیده‌اند و خلاف جارو جنجال‌های تبلیغاتی و دروغین، شکست یکی بر دیگری، به معنای پیروزی مردم و قربانیان نظام امپریالیستی، بر حاکمان زورگو و سودجو - نبوده و - نیست. انتخاب سرمایه است و به‌طور قطع سرمایه‌داران تحت هیچ شرایط و زمانی به فکر مردم نیستند؛ تحت هیچ شرایط و زمانی، از زبان مردم سخن نمی‌گویند، به دنباله فراموش نشده است که چگونه رئیس جمهور فعلی امریکا - اوپاما -، با شعار و با سیاست دروغین "تغییر" به میدان آمده است و قصد و مقصودش، گسترده‌ی آزادی‌های اجتماعی و رفع معضلات و مشکلات عدیده جامعه بوده است؟ از یادها نرفته است که چگونه در دوران انتخاباتی‌اش، از رفع بی عدالتی‌های موجود و همچنین از تضمین آموزش بهتر کودکان، از امنیت شهروندان و بهداشت برای همه و غیره سخن می‌گفت؟ از یادها نرفته است که یکی از برنامه‌های وی، خاموشی و قطع جنگ‌های ارتجاعی، و بمب و بمباران بر سر میلیون‌ها انسان بی‌دفاع، در منطقه خاورمیانه بوده است؟ و ...

آری، اوپاما با علم نمودن پرچم، نابودی و رفع ده‌ها معضل و مشکل جامعه و کودکان به میدان آمده است، تا فضای جامعه و زندگی ناگوار میلیون‌ها انسان را، راست و ریز نماید!! در پرتو چنین سیاست و شعارهای ریاکارانه‌ای بود، که توانست بر بخش اعظمی از افکار محرومان و صدمه دیدگان غلبه نماید و جامعه سرمایه‌داری را، از گزند اعتراضات احتمالی باز دارد. دولت اوپاما کودکان را از تحصیل باز داشت؛ جنگ‌های تازه و خانمان براندازی را به جوامعی همچون لیبیا و سوریه و غیره تحمیل نمود؛ بر مالیات فقراء و بر هزینه‌های بهداشتی افزود؛ هزاران تن را از کار بیکار ساخت و رقم بودجه‌های نظامی را بالا بُرد، تا مبادا چرخه سیاست امریکا، از روند انتخابی‌اش به کج‌راه رود. در حقیقت اوپاما، کار و وظیفه ناتمام بوش را پی گرفت و بی تردید ترامپ هم، دنباله سیاست‌های تعیین شده امپریالیسم امریکا در عرصه داخلی و جهانی را تعقیب خواهد نمود. چرا که همه آنان - و علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری و چند -، سوار بر قطار و واگن واحدند و وظیفه و هدف‌شان، پیگیری سیاست‌های استثمارگرانه و جنگ‌طلبانه علیه میلیون‌ها انسان دردمند و همچنین غارت منابع طبیعی منطقه خاورمیانه و دیگر مناطق می‌باشد. بنابر این، جابه جایی‌های چهار و یا هشت ساله درون هیأت حاکمه امریکا، را بایست و می‌باید، فقط و فقط، به پای مجالی تازه‌تر، فرصت سوزی بیشتر و همچنین تخطئه خشم و نفرت چندین ساله کارگران و زحمت‌کشان نسبت به سیستم و مناسبات گندیده امریکا نوشت.

مازاد بر همه این‌ها تردیدی در آن نیست که ترامپ متعلق به پائینی‌ها نیست، به همان دلیل که، اوپاما از آن جامعه و مردم نبوده است؛ همچنین تردیدی در آن نیست که سیاست‌های ترامپ، در خدمت به سازندگی جامعه و در خدمت به زنده‌گی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش امریکا نیست، به همان دلیل که، اوپاما تمام قد در جهت تضمین و تأمین منافع سرمایه‌داران و بانکداران گام بر داشته است. برآستی و فارغ از همه این‌ها، این پرسش اساسی مطرح است که چگونه

می‌توان از میلیاردرها و از جانیان بشریت و از افرادی همچون ترامپ، انتظار و توقعی برای رفع و رجوع هزاران مشکل عدیده جامعه آمریکا و دیگر جوامع تخریب شده را داشت؟ چگونه می‌توان از چنین عنصر استثمارگر و ضد بشریت خواست، تا حقوق پایه‌ی انسان‌ها را محترم شمرد و به سیاست کار در ازای مزد، پای‌بند باشد؟ عنصری که تمامی اوقات زندگی‌اش، با استثمار، با چپاول اموال عمومی و با تعرض به معشیت کارگران و زحمت‌کشان، عجین شده است؟

خلاصه این‌که چنین عنصری، از رنگ و از جنس دیگری‌اند، که با رنگ و جنس مردم متفاوت‌اند. ترامپ نه حاصل نظر و آراء مردمی، بلکه از دل تضادها، کنش‌ها، واکنش‌های درون طبقه حاکمه آمریکا برخاسته است و بدون کمترین شک و شبهه‌ای، حامی و مدافع بی‌چون و چرای بانکداران و دیگر سرمایه‌داران آمریکائی است؛ مدافع بی‌حقوقی هر چه بیش‌تر مردم، و افزودن بر قدرت بلامنازع سرمایه‌داران آمریکائی در عرصه جهانی است؛ در تخالف با انسانیت و محترم شمردن به حقوق بدیهی میلیون‌ها پناهنده، مهاجر، و همچنین موافق سرسخت بر افروختن هر چه بیش‌تر جنگ‌های ارتجاعی و خانمان‌سوز و آن‌هم به بهانه مبارزه با داعش و غیره است. این عنصر سرمایه، پیشاپیش وظایف ضد انسانی و جنگ‌طلبانه خود را ردیف نموده است و پیشاپیش - و آنهم در قرن بیست و یکمی -، در صدد بیرون راندن مهاجران و پناهندگان و کشیدن دیوارهای سیمانی چند کیلومتری، بر روی محرومان مکزیک‌ست. با شعار "آمریکا را به روزهای عظمت آن بازگردانیم" به میدان آمده است؛ تا به قول خویش، "حیثیت" از دست رفته آمریکائیان را به جامعه باز گرداند!! شعاری که در حقیقت مولد بی‌خانمانی هر چه بیش‌تر و در به دری میلیون‌ها انسان قربانی نظام‌های امپریالیستی است. بر مبنای چنین نگاه و افکاری، نوع و جنس ترامپ، از همان نوع و جنس اوباما و دیگر سرمایه‌داران آمریکائی است، همه آنان حامل اندیشه کثیف‌اند و همه آنان، در فکر انباشتن هر چه بیش‌تر سرمایه، در جیب‌های کارخانه‌داران و بانکداران‌اند. با این اوصاف، تفاوت، ویژگی دو گانه و یا چند گانه‌ای، مابین جمهوری خواهان و دمکرات‌ها - اوباما و ترامپ -، پیرامون اداره حکومتی و استثمار کارگران و زحمت‌کشان نیست. چرا که دو حزب حاکم - و عناصر حکومتی - آمریکا، بر سر تعیین سیاست‌های آتی، توافق و نظر واحدی دارند و یکی بدون دیگری، قادر به پیش‌برد سیاست‌های جنگی و تضمین سرمایه‌های امپریالیستی نیست.

به دیگر سخن، ترامپ در عرصه تضمین منافع طبقه سرمایه‌داری و تعرض به معیشت کارگران و زحمت‌کشان، منحصر به فرد و تازه نیست. دهه‌هاست که صدها عنصر امثال وی، بر جان و مال میلیون‌ها انسان رنج‌دیده سیطره انداخته‌اند و زندگی را به کام آنان تلخ می‌کنند، خلاف هیاهوهای تبلیغاتی، جنس ترامپ، از همان جنس اوباما و دیگر رهبران جهان سرمایه‌داری است. همچنین دهه‌هاست که سرمایه‌داران با شتاب هر چه بیش‌تری، روند رو به انحطاط جامعه و از هم پاشاندن بنیاد زندگی مردم را آغاز نموده‌اند و کسی محل تعرضات بی‌امان‌شان نیست. در حقیقت، از زمانی که جنبش‌های کمونیستی، از وظایف اصلی‌شان باز مانده‌اند و توجه کم‌تری به سمت‌وسو دادن مبارزات حق‌طلبانه کارگران و دیگر توده‌های ستم‌دیده نموده‌اند، جناح‌های راست و آن‌هم با القاب انسان‌دوستانه، نفس تازه‌تری گرفته‌اند و در صدد قدر قدرتی و تعرض هر چه بیش‌تر به بدیهی‌ترین حقوق انسانی‌اند. ترامپ و دیگر رهبران جهان سرمایه‌داری از چنین وضعیت و موقعیتی سر در آورده‌اند و بی‌دلیل هم نیست، که بر سنگینی و بر پیامدهای سیاسی - اقتصادی جامعه افزوده‌اند. دلیل اوضاع نابسامان کنونی، به عدم حضور سیاسی - عملی ایده‌های دگرگونه‌ساز بر می‌گردد، به‌طور قطع، یگانه راه در برابر فضای پُر تنش و ملتعب و تغییر روند انتصابات نظام‌های امپریالیستی، با حضور چپ سازمانیافته و قدرت‌مند گره خورده است. مضافاً علت "سربلندی"، "مقبول" جلوه دادن و یکه‌تازی‌های جناح‌های رقیب دولتی در میان افکار عمومی جهان را هم بایست و می‌باید، در فقدان نیرو و سازمان کمونیستی در درون جامعه پُر

تلاطم توضیح داد. متأسفانه وابستگان به سرمایه در اثر چنین خلاء عظیم درون جامعه، و با طرح شعارهای کرکننده، توانسته‌اند بر افکار بخش‌هایی از قربانیان و استثمار شونده‌گان نظام‌های امپریالیستی، سوار شوند و با وعده و وعیدهای دروغین، آنان را به پای صندوق‌های رای‌گیری بکشانند. پیداست که جناح‌ها و احزاب رنگارنگ سرمایه، از زمره آلترناتیوهای واقعی کارگران و زحمت‌کشان، و آن‌هم در مقابل اوضاع در هم ریخته کنونی نیستند، پیداست که، جامعه انسانی و برابری طلب، در برابر جامعه سرمایه‌داری، پاسخی به‌غیر از سیاست‌های امپریالیستی دارد؛ پاسخی که از دل کارگران و زحمت‌کشان برخاسته است و هدف و انگیزه‌اش، رعایت حقوق اولیه انسانی، تضمین زندگی بهتر برای کارگران و زحمت‌کشان، محترم شمردن آرای مردمی و همچنین پاسخ به نیازهای تحصیلی و بهداشتی کودکان و جامعه است. تنها و تنها مدافعان عملی و حاملان چنین برنامه و آرمانی، قادر به تغییر مناسبات سرمایه‌داری حاکم بر جهان و همچنین قادر به پس زدن جانیانی هم‌چون ترامپ از اریکه قدرت‌اند.

۲۰ نومبر ۲۰۱۶

۳۰ آبان ۱۳۹۵ [عقرب]